



به مناسبت پیروزی بر فاشیسم
(صفحه ۶)

امپریالیسم و جنگ در قرن بیستم
(صفحه ۷)

سرود استالینگراد
(صفحه ۱۱)

تولد هوشی مین

سرمایه‌داری و فاشیسم

یاد رفقا خسرو صفایی، گرسیو برومند
و تقی سلیمانی

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

روز جهانی کارگر امسال چگونه گذشت

روز جهانی کارگر امسال با شکوه بیشتری برگزار شد. بعد از دو سال که دولت‌های بورژوازی تحت عنوان فاصله‌های اجتماعی جلوی برگزاری مراسم اول ماه مه را گرفتند امسال در سرتاسر دنیا در اکثر شهرهای بزرگ مارش اول ماه مه مملو بود از اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های کمونیستی و چپ، فعالین نیروهای اجتماعی، مدافعین محیط زیست، سازمان‌های غیر دولتی (انجیوها) با هدف‌های گوناگون اجتماعی، جمعیت معترض بدون وابستگی‌های سازمانی و گروهی. دولت‌های بورژوازی سعی کرده‌اند که از جهانی بودن و یا اعلام تعطیلی عمومی در این روز خودداری کنند. و حتی در یک کشور هر ایالت و استانی روزی را به نام روز

کارگر تعطیل کنند. حضور تظاهرات‌های در این سطح بعد از دو سال فشار بورژوازی برای تعطیل هر گونه تجمعی، خود نشان از حضور پر قدرت طبقه کارگر و خواست‌هایش در بین اکثر توده‌های مردم است. این یک پیروزی برای کارگران و یک شکست برای بورژوازی در دنیای کنونی که دو طبقه کارگر و سرمایه‌داری رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند بود. بورژوازی و جناح‌های راست و برخی اتحادیه‌های زرد زیر بال و پر بورژوازی سعی کردند که در این تظاهرات صحبت‌هایی سیاسی راجع به سرمایه‌داری، امپریالیسم، سوسیالیسم و مبنای مبارزاتی طبقه کارگر نشود و فقط راجع به مسائل اقتصادی و صنفی صحبت شود. امروز که بحران بین‌المللی سرمایه‌داری دیگر قدرت

صفحه ۲

زندانیان سیاسی فوری بدون قید و شرط باید آزاد شوند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران سراسیمه و هراسناک از یک خیزش عمومی مردم به ستوه آمده بجای پاسخ به خواست‌های به حق مردم، شمشیر از رو بسته و بی شرمانه ماموران امنیتی خود را گله گله بدون اطلاع قبلی به خانه‌های فعالان کارگری گسیل می‌دارد. طبق گزارشات خانواده‌ها، ماموران امنیتی بدون اجازه و بزور وارد می‌شوند و کل زندگی خانواده‌ها را بهم می‌ریزند و هرچه بدرد بخور است را بدون هرگونه صورت مجلسی با خود می‌برند. در این چند روزه ده‌ها فعال کارگری از جمله:

رضا شهابی، حسن سعیدی، داود رضوی از سندیکای اتوبوسرانی و ریحانه انصاری نژاد از فعالان کمیته هماهنگی برای کمک به

صفحه ۲

اوضاع خوب است بد نیست

یکم علت اصلی و اساسی این امر در اینست که طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده و استثمار شده‌ی جهان در حال خیزش عمومی در سراسر جهان علیه نظام سرمایه‌داری بطور اعم و انحصارات عظیم مالی و صنعتی نظامی، علیه جهان امپریالیستی - ابر قدرتی هستند. این خیزش آگاهانه با روند مادپگری تاریخی همسوست که تحقیقات چندین هزار ساله‌ی جوامع بشری نشان میدهد که توده‌ها سازنده تاریخ بوده‌اند. تضادهای نهادینه شده در نظام سرمایه‌داری، گرایش آن به انحصاری و سرکردگی چنان هرج و مرجی را در جهان بوجود آورده است که بعنوان معلم منفی عمل می‌کند و کارگران و زحمتکشان را به گورکن خود

هر روز بیشتر تبدیل می‌کنند. طبقه کارگر در سطح جهانی در مقیاسی وسیع بدین نکته آگاهی دارد و برای تغییر اوضاع تلاش می‌کند. طبقه کارگر ایران یکی از پیشتازان این جریان نوین تاریخی است. چهل سال تبلیغ متافزیک که خداوند جهان را آفریده و ۱۲۴ هزار پیغمبر برای تربیت مخلوقات فرستاده به سلاح برنده‌ای علیه حاکمیت روحانیت تبدیل شده است. هیچگاه در تاریخ جهان به این وسعت توده‌های زحمتکش قبل از سرنگونی مرتجعان حاکم آگاهی نیافته بودند. این یکی از فاکتورهای ویژه جامعه امروز ایران است. ویژگی دیگر آگاهی طبقه کارگر ملیت‌ها در ایران در امر وحدت است. ایران سرزمینی با قوم‌ها و ملیت‌های مختلف امروز به شکرانه

صفحه ۳

جنگ و نیروی کار ارزان

جنگ اوکراین به آوارگی نزدیک به ۴ میلیون نفر (آمارها مختلف هستند) انجامید که این فقط یکی از پیامدهای آن است. این جنگ خرابی‌های زیادی در تاسیسات نظامی، زیر ساختارها و خانه‌های مسکونی بجای گذاشته است و بسیاری از روابط اجتماعی را با دگرگونی‌های عمیقی روبرو کرده است. بطور مثال از بین ۴ میلیون نفری که کشور خود را ترک کرده‌اند؛ اکثریت آنها به کشورهای غربی و اقلیت آنها به روسیه رفتند. تا اینجا قضیه هیچ نکته جدیدی در رابطه با پیامدهای یک جنگ اتفاق نیافتاده است. اما با ورود پناهندگان اوکرائینی به غرب و برخورد کشورهای غربی به آنها؛ معلوم شد که تفاوت

صفحه ۵

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



روز جهانی کارگر ... بقیه از صفحه ۱

سرکوب صرف خود را از دست داده است؛ می خواهد با کنار گذاشتن ایده های طبقاتی و به کجراه کشیدن خواست های اجتماعی طبقه کارگر در عرصه های اقتصاد، سیاست، مبارزات طبقه کارگر برای درهم شکستن قدرت سیاسی جامعه طبقاتی و گذار به سوسیالیسم را با شکست روبرو کند.

در راهپیمایی های امسال بسیاری از نیروهایی که تحت فشار سرمایه داری هستند هم شرکت کرده بودند از دانشجویان دانشگاه های جهان، پرستاران، معلمان، نیروی های دمکرات و کمونیست و... شرکت اتحادیه های کارگری همراه نیروهای فوق که در بیشتر تظاهرات های اول ماه مه نشان از درد مشترکی در جامعه سرمایه داری است که بسیار فراگیر است و آن از بین رفتن حقوق اجتماعی اعم از سیاسی و صنفی و فردی هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان جهان است. فقر، تورم و گرانی افسار گسیخته ای که بورژوازی تحت عنوان مشکل کرونا و سپس جنگ در اوکراین به اکثر توده های استثمار شونده تحمیل کرده است یکی از دلایل حضور پررنگ خواست های صنفی و افزایش دستمزدها بود. کاهش خدمات اجتماعی و گسترش بیکاری و بحران؛ نیروهای متعدد اجتماعی را با خواست های گوناگون حول اساسی ترین مسائل به دور هم گرد آورده و نزدیک کرده بود که هنوز با توجه به شعارهایشان دارای نقدهای سیاسی به یکدیگر بودند.

امسال در روز جهانی کارگر در ایران جنبش معلمان، بازنشستگان و دانشجویان فعالانه شرکت داشتند. با اینکه قبل از روز جهانی کارگر نیروهای امنیتی با هجوم به فعالین کارگری و معلمان و زنان تلاش داشتند که مراسم روز جهانی کارگر برگزار نشود؛ ولی برپایی این مراسم جدا از قدرت خوب سازماندهی این مراسم در نقاط مختلف؛ نزدیکی نیروهای اجتماعی و همدلی آنان را در مبارزه بخاطر درخواست های محفانه شان نشان میدهد. بسیاری از درخواست ها فراتر از خواست طبقه کارگر و متعلق به کل جامعه بود. از جمله زندانی سیاسی آزاد باید گردد، درمان رایگان، دانشجوی معلم کارگر اتحاد اتحاد و...

در عین حال تظاهرات اول ماه مه امسال حاکی از توده ای شدن شعارهای طبقه کارگر در سطح ملی بر اساس شرایط مشخص و نیز بین المللی

بود. از جمله این شعارها حق آزادی اطلاعات برای همه افراد جوامع و آزادی خبرنگاران بود. یکی از نقاط مثبت و برجسته تظاهرات امسال اول ماه مه جوان بودن نیروی شرکت کننده بود. این نشان از ادامه کاری مبارزات کارگران علیه سرمایه داری با همه سیستم سرکوب هایی است که سرمایه داری برای نابود کردن این مبارزات بکار می گیرد است.

در برخی از سال های گذشته، مراسم اول ماه مه در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا و استرالیا توسط احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری سازماندهی می شد. اما در کشورهایی مانند ایران که حق تشکلات غیر دولتی و مستقل غیر قانونی است؛ فعالین کارگری و اجتماعی در برپایی آن نقش برجسته تری ایفا کردند. در ایران قبل از روز جهانی کارگر، جمهوری اسلامی با هجوم به منازل فعالین کارگری و دستگیری آنان و یا تهدید آنها به زندان و شکنجه تلاش کردند که با ایجاد جو رعب و وحشت تظاهرات اول ماه مه را لغو کنند. اما تظاهرات کارگران و تحصن متعدد تجمع های کارگری و فعالین اجتماعی در شهرهای مختلف و همزمان اعتصاب و تظاهرات معلمان در شهرهای مختلف؛ باعث شد که سلاح رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی برای برهم زدن تظاهرات روز جهانی کارگر برآبی خود را از دست بدهد.

تظاهرات امسال در شهرهای بزرگ صنعتی و کردستان نشان داد که همدلی فعالین و مبارزین کارگری و دیگر نیروهای اجتماعی سد بزرگی است که می تواند جلوی دست درازی های رژیم علیه جنبش های اجتماعی را بگیرد و توطئه رژیم برای جلوگیری از آمدن نیروهای کار و زحمت به خیابان را در هم شکند. اعلامیه مشترک نهادهای کارگری امسال تاثیر بسیار خوبی در برپایی تحصن و اعتراضات اول ماه مه روز جهانی کارگر؛ آنهم در شرایطی که یک حزب و یا سازمان سرتاسری آگاه و پر قدرت اجتماعی هنوز شکل نگرفته است که مبارزات گوناگون کارگران و زحمتکشان جامعه را در یک راستا سازماندهی کرده و به زیر یک پرچم سیاسی در بیاورد؛ داشت. کمبودی که این روزها بویژه با شرایط بعد از ماه مه بشدت در ایران احساس می شود.

با اینکه در سال گذشته تضادهای دولت های معظم سرمایه داری تشدید شد و تجاوزات به کشورها ادامه پیدا کرد ولی کمبود یک انترناسیونالیسم پرولتری برای هماهنگ کردن مبارزات طبقه کارگر و روز جهانی کارگر در

سرتاسر جهان علیه سرمایه داری و امپریالیست ها دیده می شد. از جمله شعارهایی مانند دست امپریالیست ها از اوکراین کوتاه، انحلال ناتو و بیرون رفتن ارتش روسیه از اوکراین.

شعارهای اول ماه مه امسال در اکثر نقاط جهان بر علیه حاکمان و افزایش دستمزدها بود. با همه کمبودها در شعارها و نیروی کف خیابان؛ طبقه کارگر نشان داد که پیشروترین نیرو برای تغییر دنیای کنونی و تکیه گاه همه انسان های آزادیخواه و مطالبه گری است که از وضعیت نابرابر و ستمگر و استثمارگر کنونی به تنگ آمده اند و خواهان دنیای نوینی هستند که استثمار انسان از انسان در آن رخت بر بسته باشد.

زندانیان سیاسی... بقیه از صفحه ۱

ایجاد تشکلهای کارگری در ایران را دستگیر کرده اند.

منطق رژیم سرکوبگر سرمایه داری ایران که سایه شوم فقر و گرسنگی را در جامعه ایران گسترده است، بکار برد زور، دستگیری، شکنجه و اعدام است. در نتیجه طبقه کارگر و نیروهای اجتماعی ستمکش در عمل آموخته اند که در پاسخ به این منطق ارتجاعی حاکمیت هیچ راهی جز مقاومت و مبارزه تا به آخر موجود نیست. وحدت و یکپارچگی جنبش کارگری با جنبش معلمان و بازنشستگان در برگزاری موفقیت آمیز روز تاریخی اول ماه مه، دشمن را با زهم بیشتر به تکاپو انداخته و ترس و لرز خود را به صورت خشنی با دستگیری های سراسری، تلاش می کند بپوشاند. مسیر گلگون شده مبارزات توده های زحمتکش و کار در همین چند هفته گذشته، که بیش از شش کشته بجا گذاشته نشانی است پر رنگ از پائینی ها که دیگر هیچگونه اعتمادی به این نظام سرمایه داری رانت خوار نئولیبرالیستی ندارند.

حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن کلیه فعالیت های دستگاه های امنیتی در آزار خانواده ها و دستگیری فعالان کارگری و اجتماعی، مجدانه برای آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی مبارزه می کند.

زمان آن فرا رسیده است که مرتجعان حاکم را همه جانبه تر از گذشته زد، بر ماست که یکی شویم و در صفی متحد برای آزادی بدون قید



می نشانند، یا خیزش عظیم توده‌ها را در انقلاب ۵۷ شاهدیم که چگونه امپریالیست‌ها بار دیگر با همراهی روحانیت و سرمایه‌داری ایران آنرا سرکوب می‌کنند و نتیجه آنرا امروز توده‌هایی که برخاستند با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند.

انقلاب و رهایی بشریت از این وضع بردگی و عبودیت که نظام سرمایه‌داری بوجود آورده است و صاحبان سرمایه، مستی بس کوچک با ایجاد انحصارات صنعتی نظامی و رسانه‌ای با چنگ و دندان از آن حراست می‌کنند دیر یا زود صورت می‌گیرد. این امریست حتمی از ماهیت متضاد درونی خود نظام سرمایه‌داری بر می‌خیزد. تضاد بین رشد نیروهای مولده، اجتماعی شدن هرچه بیشتر شیوه تولید و پیشرفت علم در کار آمد کردن نیروی کار همه و همه از یکسو و تمرکز مالکیت در دست مستی کوچک از سوی دیگر بحران ساختاری‌ای را بوجود آورده است که جامعه سرمایه‌داری را به لبه پرتگاه کشانده است.

چهارم

همانطور که می‌بینیم و اشاره شد تغییر انقلابی نظام اجتماعی امریست سخت و بغرنج و در روندی طولانی قابل تحقق است. درک همه جانبه این قانونمندی مهم دارای اهمیت بسزایی است. وقتی در اینجا تاکید می‌کنیم اوضاع خوبست و یا می‌نویسیم نظام سرمایه‌داری دچار بحران ساختاریست یعنی این نیست که همین فردا خود بخود فرو می‌ریزد. این از جهانبینی پرولتاریای و بررسی تاریخی و روند امروزی جوامع بشری بر می‌خیزد که در قلمرو استراتژیکی اضمحلال نهایی نظام سرمایه‌داری را رصد می‌کند. اما برای رسیدن به هدف و برای تغییر انقلابی جهان بسود بشریت مترقی هنوز باید کارهای زیادی انجام داد. تجربه نشان می‌دهد سرمایه‌داری هفت جان است، امکانات وسیعی را برای حفظ خود بوجود آورده است در حالیکه طبقه کارگر و کمونیست‌ها هنوز باید متشکل‌تر و متحدتر شوند.

پس از ایجاد حزب کمونیست و انتشار مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸، تجربه کمون پاریس و جمع‌بندی علل شکست آن توسط مارکس است که معلوم می‌شود براندازی قدرت سیاسی طبقات حاکم توسط توده‌ها باید با خرد کردن ریشه‌ای دولت مستقر و جای‌گزینش به قدرت سیاسی طبقه کارگر توأم صورت گیرد و قبل از انقلاب و در روند تدارک انقلاب همه جانبه زمینه‌های

مبارزه متشکل و متحد بگذارد، تشکل سیاسی پیشرو خود را از کادرهای مسلح به تئوری و توانا در بکار برد آن در شرایط مشخص بوجود آورد. مانیفست حزب کمونیست در اواسط قرن نوزدهم چنین اوضاع را تشریح می‌کند:

”شبحی در اروپا گشت می‌زند: شبح کمونیسم، همه قدرتمندان اروپای کهن - پاپ و تزار، مترنخ و گیزو، رادیکال‌های فرانسه و پلیس آلمان برای تاراندن این شبح به جهاد بر خاسته‌اند“ امروز این شبح دیگر محدود به اروپا نیست بلکه سراسر جهان را فرا گرفته و امروزه بر اثر بحران ساختاری سرمایه و عدم توانایی بورژوازی در حل آن شرایط برای رستاخیز توده‌های کارگر و زحمتکش فراهم شده است.

سوم

در دوران قبل تاریخ با اینکه توده‌ها و مبارزه طبقاتی نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییرات بعهد داشته‌اند اما ثمره آنرا طبقات دیگر چیده‌اند. ویژگی این دوران در اینست که این تغییرات همراه است با آگاهی طبقه کارگر به قوانین تحولات جامعه. طبقات در جریان مبارزه طبقاتی از هم می‌آموزند و در برابر هم دائماً مانور می‌دهند. درست بدین دلیل هیچگاه طبقات حاکم گذشته هم برای بقای خود اینقدر با مدیریت سرمایه‌داری عمل نکرده بودند. در عمل می‌بینیم چگونه تضادها جابجا می‌شوند، انقلابات پیروز می‌شوند، بازهم شکست می‌خورند، سرمایه‌داری برانداخته می‌شود، و سوسیالیسم پیروز اما در همینجا بار دیگر از درون سرمایه‌داران قدرت را بدست می‌گیرند یا اتحاد بزرگ سرمایه‌داری با تمام قدرت نظامی تلاش می‌کند که دیگر حلقه ضعیفی شکننده بوجود نیاید و اگر اما با تمام قدرت آنرا در هم کوبند. درست بدین دلیل است که طبقه کارگر باید از هر زمان دیگر متشکل‌تر، آگاه‌تر، با درایت‌تر عمل کند. در کلیه تحولات انقلابی گذشته توده‌ها تشکلات آگاه طبقاتی مسلح به علم کمونیستی نداشته و در نتیجه هیچگاه تا قبل از دوران تاریخی نوین طبقات دیگر به آسانی قدرت سیاسی را غصب کرده و به ادامه ستم و استثمار به اشکالی تغییر یافته ادامه داده بودند و ما در ایران شاهد چنین موفقیت‌های طبقه حاکمه بوده‌ایم انقلاب مشروطیت را روحانیت همراه مالکان و سرمایه‌داران مصادره می‌کنند و رضا خان میرپنج را در خدمت یک دیکتاتوری سپاه ضد کمونیستی بر تخت

و شرط زندانیان سیاسی مبارزه کنیم. زندانی سیاسی فوری، بدون قید و شرط آزاد باید گردد
حزب رنجبران ایران
اردیبهشت ۱۴۰۱

چرا اوضاع خوب است... نتیجه از مشاهده

آگاهی طبقه کارگر یکپارچه در یک صف علیه سرمایه‌داری حاکم ایستاده‌اند. مقایسه کنید ایران ما را با اوکراین امروزی آنوقت به عظمت رشد آگاهی انقلابی طبقه کارگر ایران بیشتر پی می‌بریم. یا مقایسه کنید در دین داری و تعصب دینداری اسرائیل باصطلاح پیشرفته و ایران عقب مانده تا ببینید جامعه اسرائیلی چگونه سیر قهقرایی را پیموده و امروز متعصبان صیہونیستی اکثریت را تشکیل می‌دهند در حالیکه اسلامی‌های متعصب طرفدار ولایت فقیه و امت اسلامی به اقلیتی جیره خوار تقلیل یافته‌اند.

دوم

آگاهی به اینکه مبارزه طبقاتی در دوران مختلف، طبق شرایط مشخص هر جامعه و رشد نیروهای مولده، نیروی محرکه‌ای بوده که جامعه را به جلو رانده و بشریت را از قلمرو ضرورت و احتیاج به قلمرو آزادی مادی و سیاسی سوق داده است. آگاهی به اینکه بحران عمومی سرمایه جزوی نهادینه شده از نظام سرمایه‌داریست و سرمایه‌دار بدست خود گورکن خود را تولید می‌کند دو عامل مهمی‌اند در تغییر اوضاع کنونی. تاریخ را چون نیک بنگری، با تمام ویژگی‌های زمانی و مکانی، کمی و کیفی حکایت از شورش‌ها و قیام‌های ستمکشان علیه طبقه‌های حاکمی است که وسایل تولید را در تصاحب داشته، دولت‌هایی به اشکال مختلف و با پوشش‌ها ایدئولوژیک گوناگون برای سرکوب توده بوجود آورده، برهه‌ای از زمان مانده‌اند اما بلاخره با شورش از پائین، البته در روندی سخت و پیچیده و طولانی چنان قدرتی یافته که توانسته امپراتوری‌ها را مضمحل کند، طبقات را براندازد و نظام نوینی را جای آن نشانند. به گفته انگلس این یک درس جهانشمول تاریخی و بزرگترین کشف مارکس است.

این کشف تاریخی مارکس توده‌ها را زنده کرد، طبقه کارگر را به سلاحی برنده مسلح کرد تا بعنوان گورکن سرمایه‌داری پا به میدان

زندانی سیاسی فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردد



روی نکات زیر بعنوان اساسی‌ترین اصول کمونیسم علمی پافشاری می‌کند:

مبارزه طبقاتی در دوران کنونی و در شرایط جامعه ایران مبارزه ایست میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار. هرگونه فعالیت سیاسی باید در خدمت این مبارزه تاریخی که در روند آن به حاکمیت سیاسی بورژوازی بعنوان یک طبقه خاتمه داده میشود، قرار گیرد. کمونیست‌های ایران در پی جا بجایی قدرت سیاسی از یک جناح سرمایه به جناح دیگر نیست و روش انتخاب میان بد و بدتر را مردود و در خدمت ادامه سلطه سرمایه می‌داند. وظیفه کمونیست و کلیه سوسیالیست‌ها و منفردان چپ هر کجا که هستند و با هر توان و امکانی که دارند اینست که به امر تشکل یابی طبقه کارگر ایران و سراسری شدن آن خدمت کنند. در روند انجام این وظیفه تاریخی است که احزاب و سازمان‌های کمونیستی موجود با نفی دیالکتیکی خود، بر اساس اصول و برنامه برخاسته از شرایط مشخص ایران و تحلیل شده با اندیشه‌های کادرهای پای در عمل و در پیوند با جنبش کارگری، یکی می‌شوند و در پیوند با جنبش‌های کف کارخانه‌ها، و مبارزات خیابانی زمینه را برای ایجاد حزب پیشرو پرولتری را فراهم می‌سازند. طبقه کارگر ایران از نبود یک حزب مستقل و واحد خود رنج می‌برد و ضرر می‌بیند.

طبقه کارگر بدون حزب کمونیست خود، بدون حزبی مسلح به تئوری کمونیسم علمی، بدون داشتن برنامه‌ای برخاسته از شرایط مشخص جامعه ایران، بدون کادرهایی از خود و در پیوند فشرده با توده‌ها پیروز نخواهد شد. سوسیالیسم تنها راه حل درست در اوضاع کنونی است

به پیش در راه گسترش جنبش کارگری، به پیش در راه ایجاد تشکل‌های بازهم بیشتر کارگری بهر شکل طبق شرایط محلی، به پیش در راه اتحاد و سراسری کردن تشکل‌های کارگری!

به پیش در راه تقویت آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیوهای بورژوازی

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست متحد و جزوی از طبقه کارگر شده.

محسن رضوانی

کمونیست‌ها.

اما این تمام داستان نیست در سمت کمونیست‌ها هم اشکال موجود بوده است که حاکمان توانسته‌اند بهره گیرند. بزرگترین خطای کمونیست‌های ایران کپی برداری از تجارب کشورهای دیگر، بکار نگرفتن تئوری بعنوان راهنمای عمل، بی توجه‌ای به شرایط تاریخی جامعه ایران بوده است. بیش از صد سال ورود تئوری‌های مارکسیستی به ایران هنوز یک مرکزیت فکری منظم و مستقل با اندیشه‌های متکی به خود کمونیستی که تلفیق اصول کمونیسم با شرایط مشخص جامعه ایران باشد موجود نیست. ده‌ها حزب و سازمان با نظرات و برنامه‌های خود موجودند و بر این باورند که مرکزیت اندیشه‌های درست پرولتری‌اند. هنوز تحقیق و بررسی، جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات و تحلیل دیالکتیکی پیش می‌لنگد. هنوز احزاب و سازمان‌های کمونیستی نتوانسته‌اند در عمل به جزوی از طبق کارگر تبدیل شوند و استخوانبندی تشکیلاتشان را کادرهای کارگری که در کارخانه‌ها و محیط کارگر هستند تشکیل دهند. اما با تمام سرکوب‌ها و وجود فرقه‌ها و سکت‌ها شواهدی هست که اینبار خود طبقه کارگر با رشد کمی و کیفی توانایی یافته که کمونیست‌ها را مورد نوسازی قراردهد و آنها را جزوی از خود سازد. جنبش کارگری ایران در این سال‌های طولانی مبارزه توانایی یافته خود را بعنوان یک طبقه در صحنه اجتماعی بقبولاند و امروز کلیه طیف‌های کمونیستی و سوسیالیستی به این واقعیت پی برده‌اند. هزاران اعتصاب و تظاهرات در سال، بیانیه‌های روزانه در رسانه‌ها بنام تشکلات کارگری روی مسایل عمومی اجتماعی از اعتراض به دستگیری فعالان سیاسی گرفته تا اعلام همبستگی با تشکلات معلمان و بازنشستگان همه نشانی بارز از این تحول تاریخی در جنبش کارگری است. براساس این واقعیات است که وضع خوبست، بد نیست. لحظه‌ای مقایسه کنید وضع حاکمیت سرمایه - رژیم است در مانده که حلقه به حلقه از طرف مردم محاصره شده است. رژیم که در روی کار آمدنش پشتیبانی اکثریت مردم را داشت امروز با مخالفت اکثریت مردم روبروست . امروز کمونیست‌های ایران از ملیت‌های کهن سرزمین پر نعمت و واقع در منطقه‌ای تقاطع تمدن‌ها، با تجربه بیش از صد سال مبارزه خونین، افتان و خیزان با درایت‌تر از گذشته

تشکیلاتی، سیاسی وایدئولوژیکی فراهم شده باشد. کمون پاریس پس از ۷۲ روز مقاومت توسط نیروهای ارتجاع آلمان و فرانسه شکست می‌خورد اما درسی به کمونیست‌ها، ادامه دهندگان وفادار به ماتریالیست باوری تاریخی میدهد که بلشویک‌ها آنها خوب در انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ بکار میگیرند و طبقه کارگر روسیه قادر می‌شود نه تنها امپراتوری تزار را سرنگون کند بلکه قدرت شوراها را کارگری را بعنوان دیکتاتوری طبقه کارگر بجای آن مستقر سازد. انقلاب اکتبر بزرگترین گسست اجتماعی است که در تاریخ بشریت رخ داده است و هر کس بخواهد معنی واقعی کارکرد عملی کمونیسم علمی را فرا گیرد باید همه جانبه این انقلاب و روند تدارکی و پسا پیروزی و شکست آنرا مورد بررسی قرار دهد.

پنجم

تجربه صد سال گذشته نشان میدهد تلاش کمونیست‌ها برای بکار برد اصول کمونیسم با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. اولین طبقه حاکم با کمک سفارت خانه‌های امپریالیست‌ها سرکوب طبقه کارگر و کمونیست‌ها را بی وقفه به پیش برده است. در این صد سال جز یک دوره کوتاه پس پیروزی بر فاشیسم توسط ارتش سرخ و فتح برلین حاکمیت ایران ضد کمونیستی و کارگری عمل کرده است و همیشه از شبح کمونیست‌ها به خود لرزیده است. امروز هم کل دستگاه‌های امنیتی در پی یافتن هسته‌های کمونیستی هستند و شاهرخ زمانی‌ها را حال زیر هر پوششی که کار کرده باشند، از محیط زیستی گرفته تا نویسنده و کارگر ساده چنانچه بو ببرند، گرایش ماتریالیستی و کمونیستی دارند زیر شکنجه تا کشتن برای گرفتن اقرار پیش می‌روند. اما با تمام این همه تدابیر امنیتی، با تمام دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی ضد کمونیستی، با تمام اتحاد مقدس اپوزسیون بورژوازی سلطنت‌طلب و رسانه‌های انحصارات سرمایه‌داری جهانی از قبیل رادیو فردا، صدای آمریکا، بی بی سی، اینترنشنال و ده‌ها رسانه‌های دیگر بازهم گرایش کمونیستی در کلیه جنبش‌های اجتماعی برای تغییر حرف اول را می‌زند. کودتای ۲۸ مرداد را مشترک آمریکا- انگلیس- دربار شاهنشاهی - روحانیت شیعه به رهبری آیت الله کاشانی سازمان میدهند تا مصدق را براندازند و زمینه را برای سرکوب بیشتر و عریان چپ و کمونیست‌ها فراهم سازند. شاه دست نشانده خود را قربانی خمینی می‌کنند بازهم برای قتل عام

سرنگون باد رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی



جنگ و نیروی.... بقیه از صفحه ۱

عظیمی در دیدگاه‌های امپریالیست‌های غربی نسبت به پناهندگان اوکرائینی و آسیائی و آفریقائی وجود دارد. در حقیقت این پناهندگان اوکرائینی هستند که از بخشی از حقوق بین‌المللی پناهندگان برخوردار شدند. اما دیگر پناهندگانی که از جنگ در کشورهای خود فرار کرده اند ماهها در اردوگاه‌ها در چادرها زیر باران‌های سیل آسا تا گرماهای جهنمی مجبور هستند بمانند؛ مورد تحقیر، تجاوز و سوء استفاده‌های گوناگون پلیس کشورهای اروپائی قرار بگیرند؛ از حقوق پناهندگی نه تنها برخوردار نشده بلکه آنها بارها مورد شلیک مستقیم قرار گرفته و یا به غرق شدن در دریاها دچار شدند و هزاران نفر به هلاکت رسیدند. کشورهایی که پناهندگان اوکرائینی را بدون هیچ قید و شرطی پذیرائی کردند، حاضر به رسیدگی به پرونده‌های چندین ساله پناهندگان دیگر کشورها نشدند. این برخورد دوگانه (استاندارد دوگانه) در همه زمینه‌ها از جمله پناهندگی به چه نتایجی می‌انجامد. همانطور که می‌دانیم اخیراً کشورهای غربی و بویژه بعد از شروع جنگ اوکراین سعی کردند که "متحدا" با آمریکا موضوعی تهاجمی علیه کشورهای مخالف خود در پیش بگیرند. در حقیقت آنها با بهره‌گیری از تحریم شدید اقتصادی برخی کشورها از جمله روسیه، ایران، سودان، زیمبابوه و.... جنگ اقتصادی را با روسیه به مثابه یکی از کشورهای پر قدرت اقتصادی که ابعاد بین‌المللی دارد شروع کرده‌اند. سرگرم کردن روسیه در جنگ اوکراین این امکان را به کشورهای امپریالیستی می‌دهد که بدون مانع سیاست جهان تک قطبی را جلو ببرند. و در مرحله دوم چین را با رکود اقتصادی مواجه کنند. این طرح اقتصادی و سیاسی که مدتها دربارهاش گفتگو می‌شود؛ امروز روی میز برنامه ریزان غرب است. این روند جدا از روند درگیری‌های شدید نظامی، جنگ‌های نیابتی، توطئه‌ها و جاسوسی در سطح شرکت‌های معظم اقتصادی و مالی به لحاظ انسانی باعث آوارگی بازم بیشتر مردم کشورهای تحت سلطه و پیرامونی خواهد شد. در گذشته‌های نه چندان دور؛ آوارگی معمولا ناشی از جنگ بوجود می‌آمد. اما اینک که اقتصاد هر چه بیشتر بین‌المللی شده است، سرمایه‌داری کشورهای امپریالیستی بیشتر به

نیروی کار ارزان احتیاج داشته و عمدتاً آنرا از طریق سیستم پناهندگی تهیه می‌کنند. سیاست فوق دو تاثیر همزمان را از خود بجای می‌گذارد؛ واحدهای تولیدی که طبقه کارگر بصورت متشکل در آن کار می‌کند را از بین برده و جامعه را تابع تولیدات سرمایه‌های بزرگ بین‌المللی کرده و نیروی متشکل کارگری را از هم پاشیده و کارگران را از محیط کار و اجتماعی خود جدا کرده و در محیطی جدید، نیروی کار را بطور عمده در کارهای خدماتی و شرکت‌های کوچک بکار می‌گمارد. قبلا برای سرمایه‌داری نیروی کاری که تحت عنوان پناهنده وارد کشور پناهنده پذیر می‌شد؛ سطح سواد و تخصص معیار اصلی برای پذیرش نیروی کار نبود. ولی با رشد تکنولوژی و آی تی؛ تخصص و سطح سواد متوسط به بالا و اضافه شدن برخی دیگر از معیارها پذیرش نیروی کار را سخت کرده است بویژه که برخی از کشورهای پناهنده پذیر خود دچار بحران اقتصادی هستند. در عین حال سخت‌تر کردن شرایط پناهندگی کشورهای فقیر را از نیروی متخصص خالی کرده و اجازه رشد اقتصادی به آنها نمی‌دهد آنهم به این دلیل که نیروی کار غیر متخصص معمولا از فیلترهای نیروی کار برای گرفتن حق پناهندگی بسیار سخت‌تر گذر می‌کنند.

اوکراین در زمان اتحاد شوروی یکی از مراکز اصلی صنعتی و دانشگاهی بود. به همین دلیل از نیروی کار با سطح بالای دانش به روز شده برخوردار است. موقعیت جنگ موهبتی بود که کشورهای غربی این نیروی کار آماده را با کمال میل ولی تحت عنوان پناهنده و صد البته کمک‌های انسان دوستانه؛ پذیرند. این پناهندگان مانند سیب‌های آماده‌ای هستند که در دامن میوه چین می‌افتند.

با توضیحات بالا می‌توان دریافت که سه دلیل عمده در پذیرش پناهندگان اوکرائینی به صورت کاملا نابرابر با دیگر پناهندگان وجود دارد. اول کشاندن تمایلات سیاسی اوکراین به سوی غرب، دوم وجود پناهندگان متخصص بسیار بیشتر و نهایتاً، نژادپرستی بعلت سفید بودن آنها.

البته جایگزین و مستقر کردن چند میلیون نفر در اروپا بصورت همزمان بدون توافق و برنامه ریزی قبلی نمی‌توانست با امکانات رفاهی بالا؛ صورت بپذیرد. اما طولی نخواهد کشید که نسل اول پناهندگان اوکرائینی خواهند فهمید که "علی آباد هم شهر نیست" و

آسمان هر جا روی همین رنگ است. آنها بزودی با این واقعیت روبرو خواهند شد که در کشورهای جدیدشان قوانین نابرابری در حق شان روا می‌شود؛ از دستمزد کمتری برخوردار هستند، بطور دائم بایستی به دنبال کار بگردند؛ کارفرما سعی می‌کند که آنها را به کارهای پست‌تر و دستمزدهایشان را با پول‌های سیاه پرداخت می‌کند؛ قادر به زندگی مدل ایده‌آل و رویائی که در تبلیغات مدیاهای غربی نشان میدهند؛ نیستند. دارای بحران‌های خانوادگی بیشتری خواهند شد؛ از جامعه جدید بصورت وسیعی بیگانه هستند و پذیرش‌شان به عنوان شهروند جامعه جدید فقط یک پاسپورت نخواهد بود.

اما وضعیت پناهندگان جهان یا بهتر است بگوئیم نیروی کار ارزان از زمان جنگ سرد به یک سنت بهره‌کشی از پناهنده به عنوان نیروی کار ارزان در کشور خود علاوه بر استفاده از کارگران کشورهای پیرامونی؛ تبدیل شده است. سیال شدن نیروی کار یعنی کارگران؛ در ابعاد وسیع جهانی امکان خالی کردن نیروی متخصص و ماهر را از کشورهای فقیر به سوی کشورهای ثروتمند سهل الوصول کرده و با این کار اقتصاد کشورها را به ویرانی و وابستگی کامل می‌کشاند. گذشته از آن پرتاب بخشی از نیروی طبقه کارگر از محل کار و زندگی؛ قدرت طبقه کارگر در سازماندهی را کاهش داده و اجازه نمی‌دهد که چالش‌های طبقاتی بصورت طبیعی آن در جوامع جریان بیابد.

آخرین آمارهای جهان تعداد پناهندگان جهان را ۸۴ میلیون نفر اعلام کرده است که با آمارهای واقعی بسیار متفاوت است. تعداد آنها بر اساس تعداد جمعیت و سطح رشد اقتصادی و ثبات سیاسی متغیر است. با هم نگاهی به آمار پناهندگان جهان بیاندازیم تا ابعاد فاجعه نیروی کار سیال کارگری جهان را بهتر دریابیم

تعداد پناهندگان جهان قبل از جنگ اوکراین بر طبق آمار سازمان ملل سال ۲۰۲۰ میلادی ۸۰ میلیون نفر بود. در آن سال چندین بار در اردوگاه‌های پناهندگان آتش سوزی عمدی و غیر عمدی اتفاق افتاد که به مرگ دهها تن منجر شد.

* این تعداد در ده سال گذشته ۱۴ میلیون نفر افزایش را نشان می‌دهد آنهم در شرایطی که سالیانه بسیاری از پناهندگان با مستقر شدن در کشورهای جدید از تعدادشان باید کم می



شد.

* سرمایه‌داری برای مقابله با بحران و جلوگیری از افت درصد سود؛ احتیاج به کاهش نیروی کار ارزان و جوان با بهره‌گیری از تکنولوژی و کاهش دستمزدها دارد. تکنولوژی و نیروی کار سیال و ارزان به عنوان پناهندگان جهان به هر دوی این احتیاج سرمایه‌داری در امر رقابت و بحران جواب داده است.

بهررو یکی از پی آمدهای سرمایه‌داری سیر حرکتی نیروی کار ارزان از کشورهای پیرامونی به سوی کشورهای متروپل سرمایه‌داری است. برعکس کسانی که رشد جمعیت را مانعی برای رشد جوامع و آلودگی محیط زیست می‌دانند؛ سرمایه‌داری امپریالیستی بدون توجه به موانع از جمله آلودگی محیط زیست بدون وقفه به رشد جمعیت که رشد نیروی کار و تجمع سرمایه را به دنبال می‌آورد (فقیر شدن جامعه هیچ مغایرتی با شاخص‌های سود را نشان نمی‌دهد) ادامه می‌دهد. اینک جنگ اوکراین بخشی از طبقه کارگر جهان همچون عراق و افغانستان را دچار سرکوب و آوارگی کرده است. آوارگی و درهم شکسته شدن جامعه اوکراین که می‌توان گفت با حمله نازیست‌ها به اتحادیه‌های کارگری و کشتن دهها نفر و ممنوعیت حزب کمونیست در ۲۰۱۴ و حوادث میدان شروع شد؛ باعث بدتر شدن مبارزات طبقه کارگر شده است. از یک سو جامعه‌ای در حال جنگ و ویرانی‌های گسترده و از سوی دیگر حکومتی فاشیستی؛ بدون راه حل برون رفت. جامعه اوکراین یکی از مشکلاتی را که بعد از جنگ در پیش پای خود دارد، بازگشت پناهندگان به کشور و بازسازی سازمان‌های کارگری از جمله احزاب و اتحادیه‌های کارگری آن است. بدون تقویت حضور پر قدرت جنبش کارگری در جهان کنونی هیچگونه تحولی حتی با بزرگترین فداکاری‌های توده‌ها، لزوماً نه مترقی و نه منجر به رهایی بشریت از ستم و استثمار خواهد شد. این وظیفه تنها در سوسیالیسم قابل تحقق خواهد بود.

مهران پیامی
ش. ۱۴۰۱ ه. ۵

به مناسبت پیروزی بر فاشیسم

و پابلو نرودا عاشقانه‌ترین پیام‌اش را به استالینگراد تقدیم کرد:

بوی دریای پر تلاطم را برایم نگهدار و تفنگی

و تیغۀ گاوآهنی.

همه را با من به خاک بسپار

با خوشه‌ای سرخ از گندم زار،

تا همه بدانند

بی هیچ شبه‌ای

که با عشق تو جان دادم و تو عاشقم بودی

هر چند در آغوش نچنگیدم

اما این نارنجک تیره فام را پرتاب کردم به افتخار تو

این عاشقانه را

بگذارید قبل از پرداختن به نقش تاریخی مقاومت استالینگراد اشاره‌ای به آنچه در آن دوپست شبانه روز تا بین هفدهم ژوئیه تا دوم فوریه اتفاق افتاد اشاره‌ای کنیم:

بالای یک میلیون شهروند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جان خود را در این روزها در نبردهای پی در پی از دست دادند و وسعت میدان جنگ به صد هزار کیلومتر مربع رسید، در زمان‌هایی بیش از دو میلیون نفر با دوهزار تانک، بیش از دوهزار هواپیما تا ۲۶ هزار سلاح سنگین و سبک از هر طرف در نبرد شرکت داشتند.

در اطراف استالینگراد شوروی‌ها پنج ارتش دشمن را شکست دادند- دو ارتش مجهز آلمان، دو ارتش رومانی و یک ارتش ایتالیا.

نبرد استالینگراد از نظر طول مدت و شدت نبرد، از نظر تعداد افراد و تجهیزات نظامی شرکت کننده، در آن زمان از تمام نبردهای تاریخ جهان پیشی گرفت. با توجه به نتایج، این نبرد نیز از تمام نبردهای قبلی پیشی گرفت. نیروهای آلمانی فاشیست بیش از ۸۰۰ هزار سرباز و افسر و همچنین تعداد زیادی تجهیزات نظامی، سلاح و تجهیزات، کشته، زخمی، اسیر را از دست دادند.

در طول نبرد استالینگراد، ۱۴ خلبان نظامی شاهکار جاودانه کاپیتان نیکولای گاستلو و خدمه‌اش را تکرار کردند همه آنها هواپیمای سوزان خود را به انباشته تجهیزات دشمن فرستادند. شوروی سوسیالیستی توانسته بود قهرمانانی را تربیت کند که تمام و کمال خود را برای در هم شکستن تجاوزات جنایتکارانه سرمایه‌داری فاشیستی که از همان روز استقرار

قدرت سیاسی پرولتاریایی به دشمنی با آن برخاسته بودند، فدا کنند. قهرمانان استالینگراد هرگز فراموش نشده‌اند با اینکه حاکمان نوکیسه بعد از مرگ استالین نام استالینگراد را به ولگاگراد عوض کردند اما هنوز مردم از استالینگراد نام می‌برند.

بخاطر فداکاری‌های درخشان انجام شده در طول نبرد استالینگراد، به ۱۲۰ سرباز و افسر عنوان قهرمان اتحاد جماهیر شوروی اعطا شد، بیش از ۷۵۰ هزار نفر مدال "برای دفاع از استالینگراد" را دریافت کردند که در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۲ (از جمله هر دو پرسنل نظامی و غیر نظامی) شهر استالینگراد در ۱ می ۱۹۴۵ عنوان افتخاری شهر قهرمان را دریافت کردند و در میدان جان باختگان درختی (صنوبر) وجود دارد که تنها درختی بود که توانست در بخش مرکزی شهر زنده بماند. این یک بنای تاریخی، شاهد زنده نبرد استالینگراد است

اما پیروزی نبرد استالینگراد ادامه انقلاب اکتبر است و نتیجه مبارزه تاریخی دو طبقه؛ طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار جهانی و دو نظام اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیسم است. نبرد استالینگراد ادامه حمله کلیه ارتش‌های سرمایه‌داری اروپاست که پس از پیروزی بلشویک‌ها به پشتیبانی روس‌های سفید برخاستند اما شکست خوردند و مجبور شدند موقتاً تن به استقرار یک قدرت سیاسی بلشویکی بدهند. اما سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی شده اکنون نه تنها اشتیاق به گسترش دارد بلکه طبق نتیجه گیری داهیانه لنین گرایش به سرکردگی و ابرقدرتی دارد. در مراکز قدرت امپریالیسم انگلیس و دو امپریالیسم تازه رشد کرده در اواخر قرن نوزده آمریکا و آلمان مبارزه شدیدی برای سرکردگی بوجود می‌آید. هر سه اینها روی یک نکته توافق دارند تجزیه امپراتوری روسیه. هر سه آنها براساس تحلیل‌های ژئوپلیتیکی (جغرافی گرائی قدرت سیاسی) براین عقیده اند که هر قدرتی که روسیه را داشته باشد آقای جهان می‌شود و جهان را می‌تواند بخوبی اداره نماید. جهانبینی و سیاست ژئوپلیتیکی که تا امروز در راس سیاست‌های کشورهای امپریالیستی قرار دارد و جنگ امروز در اوکراین را باید در چارچوب همین نظریه مورد بررسی قرارداد.

فاشیسم و نازیسم یک پدیده بحران سرمایه‌داری است و سیاستی است برای گسترش قدرت سیاسی در سراسر جهان و رسیدن به سرکردگی امپریالیست‌ها آمریکا و انگلیس از پس از جنگ دوم بیش از آلمان هیتلری در



بپردازند.

کتاب‌های ضد کمونیستی و نفی مطلق دست‌آوردهای سوسیالیسم از زرادخانه‌های تبلیغاتی امپریالیسم؛ قفسه کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های موجود را پر کردند. رهبران بزرگ پرولتاریا مورد انواع تهمت‌های رذیلانه قرار گرفتند. ایجاد اغتشاش و تشتت فکری و سازمانی هدف سیاست ریزان جهان سرمایه بود. آنگاه پاپ که مظهر ارتجاع جهانی است سوار بر ازابه شیشه‌ای ضد گلوله‌اش چهارگوشه دنیا را درنوردید و مدعی شد که قرن بیست و یک؛ قرن پیشروی مسیحیت خواهد شد و به کمک آن جنبش کارگری لهستان به رهبری فرومایه‌ای چون لخ والسا به گنداب زانو زدن در برابر فرمان سرمایه؛ کشیده شد.

هرجا مقاومتی در برابر پیشروی جهانی سرمایه بروز می‌کرد؛ می‌بایستی سرکوب می‌شد تا رویای ابدی بودن حاکمیت سرمایه متحقق شود اما از آنجا که مقاومت در برابر ظلم و ستم سرمایه هرگز قطع نمی‌شود و در شرایطی که دیگر رقیب متشکل خطرناکی وجود نداشت از زرادخانه ایدئولوژیک امپریالیسم؛ جنگ تمدن‌ها، جنگ علیه تروریسم، جنگ علیه اسلام سیاسی و از این قبیل ترهات به بیرون داده شد که در واقع سرپوشی شدند برای توجیه جنگ گرم و در ظاهر ادامه جنگ سرد در قرن بیست و یک برای درهم شکستن مقاومت جهان گرسنه و تحت استثمار و ستم و ادامه به تجاوز افسار گسیخته به ثروت‌ها و استثمار نیروی کار ارزان چند میلیاردی مردم این جهان.

علیرغم ادغام هرچه بیشتر سرمایه‌ها و جهانی شدن بیشتر آن؛ اما رقابت انحصارات و قطب‌های سرمایه در شرایطی که امپریالیسم آمریکا در حیطه اقتصادی و سیاسی بیش از پیش به سراشیب تنزل مقام افتاده بود؛ لحظه‌ای قطع نشد. امپریالیسم آمریکا از یک سو دیوانه وار برای حفظ موقعیت برتر خود در جهان سرمایه؛ تلاش کرده و سرتاسر جهان را به آشوب کشانده است و از سوی دیگر انحصارات بزرگ اروپای متحد برای نشستن بر جای آمریکا منتظر فرصت هستند و رقبای جدید تازه نفس دیگری هم از آسیا با عجله سربلند کرده و می‌کوشند تا هژمونی جهانی آمریکا را به چالش فرا خوانند. لذا خطر جنگ گرم در سطح جهانی هنوز به قوت تمام موجود است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا؛ بوش به کرات ضرورت جنگ علیه تروریسم را هیچ

جنگ‌ها در تحلیل نهائی گردید؛ از ویرانه‌های جنگ جهانی اول گل سرخ انقلاب اکتبر روسیه روئید که مبشر آغاز رهایی بشر از زیر یوغ نظام سرمایه‌داری بود و با پایان جنگ جهانی دوم نه تنها فاشیسم و نازیسم به دست ارتش‌های سرخ کارگران و زحمتکشان منکوب گردیدند، بلکه از زیر آوارهای این جنگ؛ اردوگاه سوسیالیستی و اوجگیری جنبش‌های رهایی بخش ضد استعمار و ضد سلطه‌گری امپریالیسم سربرآورده و مردم جهان بدین ترتیب گام دیگری در جاده رهایی‌شان از یوغ استثمار و استعمار و انواع ستم‌های اجتماعی برداشتند.

در شرایط ضعف مقابله با جهان انقلابی، امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ترفند جنگ سرد را پیش کشیدند تا از طریق رقابت اقتصادی و تسلیحاتی از یک سو و ایدئولوژیک - سیاسی علیه اردوگاه سوسیالیستی از سوی دیگر و نفوذ و تخریب این دژ ضد سرمایه‌داری از درون؛ بتوانند رقیب انقلابی خود را به زانو درآورند. ضمن این که در جایی که با رقبای کمتر خطرناکی روبرو بودند با جنگ گرم به سرکوب آنها بپردازند. امپریالیسم در این جنگ پیروز شد و توانست نه تنها اردوگاه سوسیالیسم را از هم پاشاند؛ بلکه کشورهای تازه به استقلال رسیده را مجدداً زیر مهمیز سرمایه انحصاری جهانی بکشاند. در آستانه قرن بیست و یک؛ ظاهراً جهان امپریالیستی رقیبی نداشت. اما ابرقدرت جهانی دیگر که اردوی عظیم کار و زحمت جهانی بود که در قرن بیستم درس فراوانی از مبارزاتش گرفته بود؛ به مثابه رقیب خطرناک نظام جهانی سرمایه پا پیش گذاشت؛ هر چند که هنوز سازمان یافته و صاحب رهبری انقلابی متشکل و متمرکز جهانی‌اش نبود.

جهانی امپریالیستی و در راس آن آمریکا برای کشاندن بی قید و شرط تمامی کشورهای جهان به زیر قیمومیت سرمایه رشد یافته فراملی و جهانی شده؛ بازار آزاد نئولیبرالیستی را پیش کشید تا مرزهای کشورهای کوچک را به روی سرمایه و کالاهای خود کاملاً باز کند و آقای بلامنازع جهان گردد. بدین منظور در سطح ایدئولوژیک دست به تبلیغات وسیعی زد؛ سرمایه‌داری پایان تاریخ قلمداد شد. فیلسوفان پست مدرن وارد کارزار شدند تا زیرآب حقیقت نسبی واحد را در هر برهه‌ای از زمان با حقیقت نسبی بینهایت و لذا اصالت بخشیدن به هر پراتیکی؛ مخدوش کرده و به نفی دست‌آوردهای تئوریک علمی پرولتاریا

سراسر دنیا جنایت کرده‌اند اما همچنان افکار عمومی جهان را بسوی پل پت و استالین سوق داده‌اند همچنان که امروز در اوکراین خود را فرشته نجات مردم اوکراین جلوه میدهند و برای تجزیه روسیه پوتین را به یک پول سیاه تبدیل می‌کنند.

بحران ساختاری سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ انحصارات را به سیاست راست افراطی سوق داده است نئوفاشیسم قدم به قدم جای نئولیبرالیسم را می‌گیرد. در برابر این اوضاع تغییر یافته باید سیاست‌های امروزی و طبق اوضاع مشخص کنونی را پی ریخت. تجربه نشان میدهد شرکت در سیاست‌های عینی جهان امپریالیستی، بلوک بندی‌های آنها و زد و بندهای غیر اصولی در آخرین تحلیل به ضرر امر انقلاب و طبقه کارگر تمام شده است. رشد سرمایه‌داری در سراسر جهان، شکاف هر روز بیشتر بین مشتی کوچک صاحبان سرمایه و توده‌های وسیع مردم جهان و بحران عمومی محیط زیست که بشریت را به لبه نابودی کشانده است شرایط مادی و عینی را برای آلترناتیو کارگری و انقلاب سوسیالیستی هرچه بیشتر فراهم ساخته است. تنها یک راه، یک طبقه، یک جهانی‌ینی می‌تواند بشریت را نجات دهد: طبقه کارگر، سوسیالیسم.

وفا جاسمی

امپریالیسم و جنگ در قرن بیستم

مقاله ای از رنجبر شماره ۱۱ به قلم رفیق علی صادقی (کاک ابراهیم) ۱۳۸۴

قرن بیستم با دو جنگ بزرگ جهانی و دهها جنگ منطقه‌ای، تجاوز نظامی و کودتا؛ که به کشته و معلول شدن صدها میلیون نفر انجامید نشان داد که امپریالیسم در جنگ زاده شده و انحصارات بزرگ و سرمایه مالی رقابت گر و هژمونی طلب؛ بدون جنگ افروزی قادر به حفظ سلطه خود بر جهان نمی‌باشند. جنگ‌های امپریالیستی در دو شکل جنگ گرم و جنگ سرد؛ سرتاسر تاریخ قرن گذشته را رقم زدند. گرچه دو جنگ جهانی اول و دوم دست‌آوردهایی برای انحصارات مالی آمریکا در رقابت با انگلستان و آلمان؛ در اعمال هژمونی بر جهان به همراه داشت و امپریالیسم آمریکا را در موضع رهبری جهان امپریالیستی قرار داد؛ اما نظام جهانی سرمایه بزرگترین بازنده این



لذا گوش دهی پنهانی به گفتگوهای تلفنی؛ نصب بیش از پیش دوربین در محل رفت و آمد در محل خرید مردم، نصب نرم افزارهای جاسوسی در لابلاهای برنامه‌های کامپیوتری، کنترل نامه‌های پستی یا الکترونیکی، کنترل حساب‌های بانکی و توقیف برخی حساب‌ها به بهانه کمک به تروریسم، ازدیاد گرفتن اثر انگشت مسافران در فرودگاه‌ها، ضبط مشخصات خونی به بهانه پیدا کردن سریع متخلفان، کمک گرفتن از ارتش برای مقابله و سرکوب تظاهرات شهروندان و غیره؛ در حال افزایش سرسام آوری است. هیچ گاه در تاریخ تا به این اندازه شهروندان کشورهای متمدن در زیر کنترل دائمی پلیس قرار نداشته اند.

۷ - کمک به متحدین در سرکوب ترور نیز تنها نشان دهنده شکست تهاجم نئولیبرالی امپریالیسم برای به انقیاد در آوردن کشورها و ملل جهان می باشد. افغانستان و عراق بپر کاغذی بودن امپریالیسم را از نظر استراتژیک نشان داد. لذا پیش بردن تهاجمات نظامی بدون ایجاد آمادگی نظامی و متحد شدن تعداد هر چه بیشتر کشورهای امپریالیستی؛ میسر نبوده و این بیانگر آن است که جهان امپریالیستی دیگر قادر به اعمال هژمونی طولانی مدت بر جهانیان نیست.

جنگ تمدن‌ها، جنگ درازمدت علیه تروریسم و تمام جاده صاف کن‌های مربوط به این جنگ‌ها ساخته و پرداخته ذهن‌های علیل صاحبان ماشین جنگی امپریالیسم است با هدف حفظ سلطه آنان بر جهان، جلوگیری از استقلال کشورها و ممانعت از رسیدن طبقه کارگر به قدرت.

امپریالیسم در فاز انحصارات فراملی بیش از پیش گنبدیده‌تر شده و به مرگ محتومش نزدیک می‌شود. ترفندهای گوناگون امپریالیست‌ها نیز در عصر اطلاعات الکترونیکی در نطفه بر جهانیان شناخته می‌شود. لذا جنگ درازمدت آنها در قرن ۲۱ چه در شکل جنگ سرد و چه گرم؛ ناجی آنها نخواهد بود. نظام سرمایه‌داری نه پایان تاریخ که از بین رفتنش شروع تاریخ انسانی جوامع بشری است فارغ از استثنا و ستم طبقاتی و نوید دهنده دوران جدیدی که انسان‌ها نسبت به یکدیگر و نسبت به طبیعت بیگانه نخواهند ماند.



نفت برای حفظ محیط زیست سالم تر است. هم اکنون میزان راکتورهای تولید انرژی دایر در جهان (اخبار روز سوئد ۲۰۰۶/۱/۲) به قرار زیراند: قاره آمریکا: ۱۲۸ راکتور که ۱۰۴ عدد آن در آمریکا و ۱۸ عدد در کانادا. قاره اروپا: ۱۸۶ راکتور که ۹۵ عدد در فرانسه، ۳۱ عدد در روسیه، ۲۳ عدد در انگلیس، ۱۷ عدد در آلمان، ۱۵ عدد در اوکراین، ۱۰ عدد در سوئد، ۹ عدد در اسپانیا و ۷ عدد در بلژیک. قاره آسیا: ۱۰۰ راکتور که ۵۶ عدد در ژاپن، ۲۰ عدد در کره جنوبی، ۱۵ عدد در هندوستان و ۹ عدد در چین است. (آمار کره شمالی موجود نیست).

قاره آفریقا: ۲ راکتور در آفریقای جنوبی. بدین ترتیب با توجه به اینکه حداقل ۲۰ راکتور هم در کشورهای مختلف در حال ساختمان است؛ این امر نشان می دهد که داشتن انحصار تولید مواد لازم برای انرژی اتمی برای حکمرانی بر جهان روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می کند.

۳ - دفاع از قاره آمریکا به معنای تلاش برای حفظ حیات خلوت (آمریکای لاتین) است تا کشورهای نظیر کوبا، ونزوئلا و بولیوی دیگر در آن قاره پیدا نشده و این منطقه در زیر سلطه انحصارات بزرگ آمریکا کماکان باقی بماند. توطئه برای سرنگونی رژیم کوبا راه اندازی کودتا حتی تظاهرات به اصطلاح کارگری علیه رئیس جمهوری ونزوئلا هوگو جاوز؛ در چهارچوب دفاع از قاره آمریکا قرار دارند.

۴ - کمونیست کمافی‌السابق دشمن شماره یک نظام پوسیده سرمایه‌داری است. قرار دادن رهبران بزرگ پروتاریای جهان در ردیف سوپر جنایتکاری مثل هیتلر و مزدوری نظیر بن لادن با هدف به انحراف کشاندن جنبش کارگران و زحمتکشان آمریکا در درجه اول و کل جنبش کارگری جهان در درجه دوم است. نئولیبرالیسم حاکم بر اروپا متحد طبیعی امپریالیسم آمریکا بوده و جنگ سرد علیه کمونیسم را پیش می برد.

۵ - برجسته کردن مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی با انواع لطائف الحیل نظیر جارو جنجال اخیر در مورد کاریکاتورهای محمد و تبلیغات دروغ جهت آماده سازی افکار عمومی در غرب برای ادامه استعمارگری پست مدرنیستی در شرق.

۶ - ایجاد جو خفقان و ترس در کشورهای سرمایه‌داری به بهانه مبارزه با تروریسم و

حد و مرزی برای آن متصور نیست؛ مطرح ساخت. دونالد رامسفلد وزیر دفاع جنگ طلب آمریکا در ۳ فوریه ۲۰۰۶ در کلوپ ملی روزنامه نگاران در واشنگتن؛ با به عاریت گرفتن سخن ژنرال جو بی زید- فرمانده نظامی آمریکا در خاورمیانه - گفت که آمریکا جنگ دراز مدتی علیه تروریسم دارد که ممکن است دهها سال به طول بکشد. او ضمن این بیانات هذیانی؛ با بیشمی تمام بن لادن، هیتلر و لنین را با هم مقایسه کرد و از آمریکائیان خواست که تحمل‌شان را از دست ندهند! این سخنان با علنی شدن برنامه بیست ساله پنتاگون در مجله Quadrennial Defense Review دایر بر اینکه آمریکا کشوری است که درگیر مسئله‌ای شده است که جنگ دراز مدت خواهد بود؛ همزمان شد.

رامسفلد برای پیروزی در این جنگ روی سه هدف متمرکز شد: ۱- ممانعت از دستیابی تروریست‌ها به سلاح کشتار جمعی؛ ۲ - دفاع از قاره آمریکا؛ ۳ - کمک به متحدین در سرکوب ترور.

برای تحقق این اهداف او یکی از وسایل مبارزه را تاکید روی گوش دادن مخفیانه به گفتگوهای تلفنی در درون آمریکا ذکر کرد. در صحبت‌های این جنگ طلب صهیونیسم اهداف هژمونیستی امپریالیسم آمریکا به طور روشنی بیان شده اند: ۱ - تحت بهانه ممانعت از دستیابی تروریست‌ها به سلاح کشتار جمعی؛ از این به بعد هیچ کشوری در امان از اتهامات نئوکانه‌ها و تهدید به تجاوز نخواهد بود. کافی است منافع امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم ایجاب کند تا کشوری به بهانه کمک به تروریست‌ها برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی مورد تجاوز مسلحانه قرار گیرد و بدین منظور سالهاست که انواع دسیسه چینی‌ها نظیر براه انداختن ترور، تحریک احساسات مذهبی، ادعا در مورد تلاش برخی از کشورها برای دستیابی به سلاح هسته‌ای - که برتری نظامی امپریالیسم آمریکا را به زیر علامت سؤال می برد - صورت می گیرند.

۲ - با توجه به محدود بودن منابع هیدروکربور و مشخصا نفت جهان و کاهش استخراج آن؛ پیدا نمودن منابع انرژی جایگزین نفت از اهمیت زیادی برخوردار است. انرژی هسته‌ای - علیرغم خطراتی که برای سلامتی بشر دارد - تا زمانی که منبع انرژی سالمی بدست نیاید؛ موثرترین وسیله برای تهیه انرژی است که در صورت استفاده درست از آن به مراتب از



تولد هوشی مین.... بقیه از صفحه آخر

سیاسی او، باید خود را به جای جوانی که در خانواده فقیری در یکی از مستعمرات فرانسه به دنیا آمده بود، قرار دهیم. هوشی مینه جوان در مدرسه‌ای فرانسوی به تحصیل می‌پردازد و در ۲۱ سالگی با اسم و مدارک تقلبی، با کشتی به فرانسه سفر می‌کند. او جهت معیشت زندگی شخصی خود به کارها و مشاغل گوناگون دست می‌زند، و گاهی اوقات به عنوان کارگر بر روی کشتی‌ها موفق به دیدار بسیاری از کشورهای غربی می‌گردد. از طرفی در این مدت سعی در خویش تحصیلی و آموزش فردی خود می‌گردد. و او همچنین در این مدت به شناخت و مطالعه و آگاهی از وضعیت و شرایط سیاسی فرانسه و نقاط مثبت و منفی از اهداف و خواست‌های واقعی دموکراسی بورژوازی می‌پردازد. وی به این حقیقت پی می‌برد که امپریالیست‌های غالب و استعماری در عین صحبت از آزادی و حقوق، در عمل خواهان به یوغ کشیدن و استثمار توده‌های بزرگ مردمی در مستعمره‌های خود می‌باشد.

دوره اقامت هوشی مینه جوان در فرانسه، مصادف با اتفاقات و حوادثی است که باعث تغییرات بزرگ در صحنه بین‌المللی می‌باشند: جنگ جهانی، انقلاب لنینی در روسیه، شکل‌گیری انترناسیونال کمونیستی، شورش‌های توده‌ای در سراسر اروپا و در همین زمان در کشور خودش اولین جرقه‌های مبارزات ضد استعماری رو به شعله‌ور شدن می‌باشند.

در آن سال‌هایی که هوشی مینه جوان در فرانسه زندگی می‌کرد، در کنار نگارش مقالات متعدد در مبارزات سیاسی روزمره هم شرکت می‌کرد. اما هیچ‌گاه فراموش نکرد که او یک ویتنامی بوده و از یک کشور استعمار زده می‌آید. شناخت و آگاهی سیاسی او بر این اساس رشد و تحکیم می‌یابد. در تمامی کنگره‌ها و جلسات، هوشی مینه اهمیت مبارزات توده‌های استعمار زده را خاطر نشان می‌سازد. او در همبستگی و روحیه کمونیستی خود می‌نویسد: "در شروع و آغاز وطن پرست بودم و نه هنوز کمونیست که مرا مطمئن به لنین و انترناسیونال ۳ کرد. آهسته آهسته در جریان مبارزه به این نتیجه رسیدم که فقط سوسیالیسم، فقط کمونیسم، قادر به آزاد ساختن بردگی کارگران و زحمتکش‌های تمامی دنیا می‌باشد."

در این دوره است که هوشی مینه جوان با فعالیت در جنبش کارگری به عضویت حزب سوسیالیست در می‌آید، که فضایی هماهنگ با ایده‌ها و آرمان‌های او دارد. و در این هنگامه پیام انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به کارگران و زحمتکش‌های تمامی کشورها رسیده، که آن‌ها را تشویق به مبارزه علیه امپریالیسم می‌نماید، و همچنین پیام پشتیبانی از مبارزات تمامی خلق‌های آسیا در کنگره ۱۹۲۰ باکو (آذربایجان) انتشار می‌یابد. در نتیجه این اتفاقات، مبارزات جهانی شکل منسجم‌تری به خود گرفته، و در بستر این مبارزات صدها انقلابی آسیایی و آفریقایی پرورش یافته‌اند که روزی در کشورهای خود به رهبران انقلاب مبدل خواهند شد.

در سال ۱۹۲۰، هوشی مینه سی سال از عمرش می‌گذرد. اکنون او یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست فرانسه می‌باشد، که در آن زمان تنها حزبی بود که در کنگره‌های خود از نمایندگان دیگر احزاب برادر در کشورهای تحت استعمار دعوت کرده بود. او سه سال بعد رهسپار اتحاد جماهیر شوروی می‌گردد. که امکان درس خواندن در دانشگاه کارگران کمونیست مشرق زمین (خاور دور) را می‌یابد. در مسکو هوشی مینه دیگر مبدل به یک "انقلابی حرفه‌ای" شده است، و تمام وقت به عنوان اصلی‌ترین مطلع درباره‌ی شرایط و اوضاع خاور دور در خدمت انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) قرار می‌گیرد.

هوشی مینه عضو کمینترن و یک "سوویت" بود. او به عنوان سفیر و نماینده انترناسیونال (کمینترن) به بسیاری از کشورهای دنیا و به ویژه کشورهای آسیایی سفر کرده است. در سال ۱۹۲۴ به عنوان عضوی از هیئت نمایندگی کمینترن با مرکزیت مسکو، جهت مطالعه و بررسی سیاست‌های پیچیده جبهه واحد حزب کمونیست چین با کومینتانگ (حزب ملی چین به رهبری سون یاتسن قبل از انقلاب ۱۹۴۹، Kuomintang) به چین اعزام می‌گردد. در این مأموریت وظیفه مشخص هوشی مینه، همکاری با حزب کمونیست چین در جهت سازماندهی جوانان انقلابی و تبعیدی اندونزیایی در خاور دور می‌باشد. اتفاقی نیست که دقیقاً در کانتون (یکی از بزرگترین شهرهای چین و بسیار نزدیک به هنگ کنگ و امروزه با ۱۵ میلیون جمعیت گوانجو نامیده می‌شود) اولین جمعیت و سازمان جوانان انقلابی ویتنام، و بعدها با تغییر نام به اسم سازمان جوانان کمونیست ویتنام، شکل می‌

گیرد. هوشی مینه در سال ۱۹۲۹، موظف به ایجاد وحدت میان ۳ گروه اصلی و سازمان یافته و تبعیدی از کمونیست‌های ویتنامی می‌گردد. این تماس و ملاقات در هنگ کنگ اتفاق می‌افتد، "آن‌ها با تظاهر به این که تماشاگر یک مسابقه فوتبال هستند، جلسه‌ای بر روی چمن‌های کناره میدان برگزار می‌کنند. تصمیم نهایی بر وحدت ۳ گروه در یک حزب واحد است، حزب کمونیست هند و چین." و این حزب به این شکل و با بحث‌هایی در شرایط غیرقانونی و بر روی چمن زمین فوتبال پدید آمد. فقط پس از کمتر از یک سال موفق به رهبری جریان و جنبشی عظیم و دهقانی و استقلال طلبانه می‌گردد، که به سرعت تمامی کشور را در بر می‌گیرد.

سال‌های بعدی او، مملو از بررسی و مطالعه و دستگیری و زندان می‌باشد، آزادی از زندان و مسائل شخصی، اما پس از سال‌های ۱۹۴۰ هستند که نام و سرگذشت هوشی مینه همواره با دست نوشته‌های انقلابی/ مردمی او، که سرشار از مثال‌های واقعی از یک مبارزه طولانی ۳۰ ساله، علیه ژاپنی‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها عجین شده است و در نهایت ثمره تمامی این تلاش‌ها، اتحاد مجدد کشور ویتنام در یک جمهوری سوسیالیستی واحد می‌باشد.

مسیر و فرآیند انقلاب ویتنام یکی از آلترناتیوها و راه‌های انقلاب در آن دوران می‌باشد، یکی از انقلاب‌های نیمه دوم قرن بیستم، که موفق به انقلاب و کسب آزادی در کشورهای مستعمره شده است. اکثریت این انقلاب‌ها، توسط زنان و مردانی همچون هوشی مینه، که در جریان و بطن مجموعه‌ای از تفکرات انقلابی و پرولتاریایی رشد یافته و آب دیده شده بودند، به سرانجام رسیده است. آن‌ها این احساس و باور را داشتند که در مجموعه یک جریان و جنبش بزرگ کارگری/ دهقانی و روشنفکری، می‌توانند در رهبری توده‌های پیشرو و پروگرس‌یست، در صحنه جهانی نقش خود را به بهترین شکل ایفا کنند. علیه سیستمی فاسد و ظالم که حتی امروزه هم سرمنشا جنگ، فقر و سرگشتگی، به خاطر بهره و سود اضافی خود، دست به هر جنایتی می‌زند.

در سال‌های نه چندان دور، سرگذشت و زندگی هوشی مینه الهام بخش به مبارزه‌کنندگان هزاران جوان بود، که در پی آینده‌ای متفاوت و بهتر تلاش می‌کردند. آیا هنوز هم این امکان وجود دارد؟ ما باور داریم که جواب



کاملاً نابود نشده بود و امروز بیش از پیش این نگاه در جهان نمود بیشتری پیدا کرده است. اکنون مشاهده می شود که در آمریکا و اروپا نیروی نژاد پرست و نئونازیست‌ها دست به رفتارهای غیر انسانی علیه رنگین پوستان و مهاجرین می زنند و حکومت‌های سرمایه‌داری این حوادث غیر انسانی را نادیده می گیرند. این‌ها و بسیاری از واقعیت‌های دیگر که انحصارات سرمایه‌داری بر روی آن سرپوش می گذارند و با تبلیغات عریض و طویل و مخارج سرسام آوری که هزینه تبلیغات می کنند، همه چیز را وارونه جلوه می دهند. امروز دیگر انحصارات سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا دیگر بشکل سابق عمل نمی کنند. اینان نئونازیست‌ها را حتی در کشورهای غیر خودی پرورش می دهند و هر زمان که لازم باشد آنها را بکار می گیرند. آنها نشان داده‌اند که در بسیار از مواقع وارد جنگ بطور مستقیم نمی شوند، اما در هر نقطه از جهان که لازم بینند به عنوان آتش بیار معرکه عمل می کنند. امروز متأسفانه خیلی از سیاستمداران و روشنفکران نمی خواهند این حقیقت را ببینند. مطمئناً همه این جنایات از دید مردم جهان مخفی نخواهد ماند. امروز در غرب که سال‌ها جنبش طبقه کارگر به خاطر ضعف احزاب کمونیستی و تغییر موضع آنها به سوسیال دموکراسی گروید، مبارزات طبقه کارگر در حال شکل گرفتن است و لاجرم آینده از آن طبقه کارگر با بیش از ۹۹ درصد مردم خواهد بود. چراکه تاریخ صحت این واقعیت را نشان داده است. ما امروز در ایران مشاهده می کنیم که جمهوری اسلامی که آن هم همه ویژگی‌های فاشیسم را داشت. می خواست روزی دنیا را زیر سلطه اسلام شیعه قرار دهد. حزب الله است و رهبرش نماینده خدا بر روی زمین است. حکومتی که ۴۳ سال دست به جنایت، شکنجه و اعدام مخالفین‌اش زده است، نیروهای ویژه و لباس شخصی‌ها را در جریان تظاهرات به جان مردم می انداخت، امروز دلیل و زمین گیر شده است، درحالی که هر روز مبارزات مردم در شهرهای مختلف گسترش می یابد، جنبش‌های کارگران، جوانان، زنان ادامه دارد. این حقیقت که توده‌ها سازنده تاریخ‌اند به عیان مشاهده می شود. مردمی که به آگاهی رسیده‌اند خود قادرند آینده را خود بسازند. به امید آن روز

لیلا اردیبهشت ۱۴۰۱

حمایت از دیکتاتوری و تک حزبی است و در سیاست خارجی‌اش تجاوز به مرزهای کشورهای دیگر را در جهت بدست آوردن مستعمرات در پیش می گیرد. فاشیسم جنگ طلب است و در آغاز ماهیت جنایتکارانه خود را در لفافه دموکراسی مخفی می کند، اما همین که به قدرت رسید نقاب از چهره بر می تابد. پس از جنگ جهانی اول، ایتالیا مانند دیگر کشورهایی که در جنگ شرکت داشتند با از هم گسیختگی اقتصادی و اجتماعی روبرو شد. اعتصابات کارگری در شهرهای صنعتی، شورش دهقانان و مبارزه طبقات متوسط در کف خیابان بخاطر گرانی جریان داشت. موسولینی با ترفندهای فریبکارانه بخشی از افراد ناراضی و مایوس و سربازانی که بعد از جنگ بیکار شده بودند را بخود جلب کرد و نیرویی که پیراهن سیاه بتن و چکمه پیا داشتند را سازماندهی کرد. دولت بیش از پیش ضعیف شده بود. در این وقت صاحبان صنایع در برابر طبقه کارگر ایتالیا و در برابر احزاب سوسیالیست و کمونیست بهترین حامیان خود را نیروهای فاشیستی با رهبری موسولینی به شمار آوردند و از موسولینی حمایت کردند. در روزهای ۲۷ و ۲۸ اکتبر پیراهن سیاهان که تعدادشان ۳۰ هزار نفر تخمین زده می شد راه پیمایی بزرگی را در شهر رُم برپا کردند و خواهان استعفای نخست وزیر وقت شدند. در روز ۲۸ اکتبر شاه؛ موسولینی را در دربار پذیرفت. به این ترتیب فاشیسم به قدرت رسید و بعد از آن در ماه ژوئیه ۱۹۲۴ انتخابات را برگزار کرد و با تغییراتی که در قانون انتخاباتی موجود به وجود آورد توانست اکثریت را در پارلمان بدست آورد. در این انتخابات نمایندگان سوسیالیست، کاتولیک‌ها، جمهوریخواه‌ها، بوروکرات‌های مخالف حکومت و کمونیست‌ها به مجلس راه یافتند که همگی در اقلیت بودند. پیراهن سیاهان او را "ایل دوچه" - رهبر - می نامیدند و پس از بقدرت رسیدن، حکومتی توتالیته برقرار کرد و مخالفین را قلع و قمع کرد. به اتیوپی در آفریقا حمله کرد و مستعمرات خود را توسعه داد.

این عینا همان چیزی است که در آلمان بعد از جنگ جهانی اول هیتلر با حمایت صاحبان صنایع و سرمایه‌داران که از قدرت طبقه کارگر و کشور شوروا در هراس بودند به قدرت رسید. از ویژگی‌های نازیسم، جنایت، نژاد پرستی، تجاوز به کشورهای دیگر، ایجاد تک حزبی، دیکتاتوری مطلق و جنگ طلبی بود. بعد از شکست نازیسم و فاشیسم در جنگ دوم ریشه‌های نازیسم و فاشیسم در غرب

آری است. مطمئناً روشنایی بخش راه ما می باشد، که امروزه در پی دنیایی بهتر و علیه این سیستم بربریت سرمایه‌داری، دست به مبارزه می زنیم. به خاطر داشته باشیم: "که بدون اغراق بر روی شانه‌های بزرگان نشسته‌ایم".

سرمایه داری و... بقیه از صفحه آخر

حکومت نمی توانست فاشیسم را شکست دهد، دست کم می توانست نیروهای مخالف حکومت را استحکام بخشد. بنا براین، حزب کمونیست پیشنهاد کرد: "همه احزاب ضد فاشیست در جریان انتخابات با هم متحد شوند". ولی این پیشنهاد با وجود بحث‌های طولانی با رفقای که هنوز دچار سکتاریسم بودند و همه غیر کمونیست‌ها را سوسیال فاشیست می خواندند مورد قبول واقع نشد. بدین ترتیب احزاب کمونیست، سوسیالیست، مردم و جمهوریخواه، یعنی دموکرات‌های مخالف حکومت هریک جداگانه در انتخابات شرکت کردند... با وجود مشکلات عظیم ناشی از وحشتی که فاشیست‌ها به ویژه در مراکز شهرستان‌ها به وجود آورده بودند و به رغم این که فاشیست‌ها دست به ضرب و شتم مردم می زدند، آنان را زخمی می کردند و کارشان به ارتکاب جنایت می کشید... آرای مردم باعث شد تعداد قابل ملاحظه‌ای از مخالفان حکومت به مجلس بروند. در شمال ایتالیا و همچنین در ایتالیای مرکزی نمایندگان ما در اکثریت بودند. ص. ۱۳۷ و ص. ۱۴۱ فاشیسم چیست؟

فاشیسم توسط فیلسوف و نظریه پرداز و سیاستمدار ایتالیایی بنام جُوانی جنتیله پایه گذاری و توسط بنیتو موسولینی در ایتالیا به مرحله عمل درآمد. جُوانی جنتیله در ۱۸۷۵ بدنیا آمد و در سال ۱۹۴۴ به دست پارتیزان‌های ایتالیایی که در جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم و حکومت موسولینی مبارزه می کردند کشته شد. او در سال ۱۹۲۲ زمانی که موسولینی به قدرت رسید، سمت آموزش و پرورش ایتالیا را به عهده گرفت. او نظریه‌های نویی را در زمینه اقتصاد، سیاست و فرهنگ ارائه داد و همواره پشتیبان موسولینی بود. هنگامی که حکومت سرمایه‌داری دچار مشکلات در زمینه اقتصادی و اجتماعی می شود فاشیسم را به کمک می طلبد و حاکمیت خودکامه و افراطی را برقرار می کند و نژاد باوری را توسعه می دهد. هدف فاشیسم

طبقه کارگر پیشرو مبارزه برای برپائی دنیای نوین است



یاد رفقا... بقیه از صفحه آخر

در آن زمان در سازمان انقلابی عضو گیری با معیار رفتن به ایران صورت می گرفت و کسی امتحان دوره سمپاتیزانی را می گذراند که دو رفیق حوزه اش او را در این زمینه تایید می کردند. در اردیبهشت ۱۳۵۵ در تهران این سه رفیق

به ایران با هویتی دیگر و شغل نقاشی به ایران بر میگردد. حال که به پراتیک آن زمان برمیگردیم یک نقص اساسی در کار دیده می شود. سازماندهی کمونیستی جدا از طبقه کارگر و جدا از جنبش های توده ای. در شعار پیش به سوی پیوند با توده ها ولی در عمل تحت عنوان تشکیلات کمونیستی ارجحیت دارد سازماندهی جدا از توده ها. ابر قدرتی ساواک درست از

پیدا است
می ستاییم نامت با سرود/ نام جاویدت
زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی/ نثارت سازیم
استالینگراد
مردم گیتی در رزم تو/ نغمه پیروزی
خوانده اند
مردمت با عزم آهنین/ دشمن از خاکت
رانده اند

می ستاییم نامت با سرود/ نام جاویدت
زنده باد
قلب خود چون آتشین گلی/ نثارت سازیم
استالینگراد

از سرودهای دانشجویان و محصلین ایرانی
در خارج از کشور



دستگیر شدند و پس از شکنجه های شدید آنها را کشتند.

در اینجا خوبست اشاره ای به سیاست های آن زمان داشته باشیم که پس از پنج دهه دیده میشود همان شیوه های کار دارد تکرار می شود.

سازمان انقلابی پس از دستگیری جمع اولیه ارسالی به داخل به بهانه ی دروغین ترور شاه در کاخ مرمر براین جمع بندی رسید که به شیوه پراکنده بذره های کمونیستی را بکارد و از ایجاد مرکزیت تشکیلاتی در داخل دوری گزیند. درست بدین دلیل رفیق منوچهر چهر رازی

منتخب کنفرانس اول سازمان انقلابی در هیئت اجرائیه فوری برای سازماندهی به ایران برگشت. پس از او افراد دیگر از جمله سیروس نهاوندی هم به ایران علنی گسیل شدند.

جلسه کادرها این روش پراکندگی را نقد کرد و پس از آن ایجاد تشکیلات متمرکز را در دستور کار گذاشت. در اینجا دو روش برای گسیل نیرو

به داخل در پیش گرفته شد، رفقا لو نرفته مستقیم و علنی به ایران می رفتند و رفقای لو رفته با تغییر هویت با چند سال کار در میان کارگران، یاد گرفتن یک حرفه کامل تا سطح

اوستایی به داخل گسیل می شدند. در گروه سه نفری ما تقی و گرسیوز را داریم که علنی وبا هویت خود به ایران بر میگرددند و رفیق خسرو صفایی که پس از چهار سال کارگری در خلیج فارس و پیوند با کارگران ایرانی مهاجر

این نادرستی خط مشی تشکیلاتی ما بود. کار مخفی کمونیستی را در شرایط ایران، در شرایطی که کمونیسم غیر قانونی است و کمونیست ها را سرکوب می کنند تنها بدست خود کارگران و توده ها می توان به درستی به ثمر رساند و بارور ساخت. امروز که جنبش کارگری و دیگر جنبش های توده ای در حرکت اند وظیفه گسترش کار کمونیستی با خود آنهاست. بدون جنبش های توده ای، بدون آگاه شدن پیشروانی از آنها با توجه به دیکتاتوری حاکم نمی توان به ادامه کاری تشکیلات کمونیستی در داخل دل بست.

سرود استالینگراد

استالینگراد

پرچم سرخ پیروز تو/ مانده بر جای خود
برقرار

پرچم سرخ دنیای نو/ شد ز پیکارت استوار
می ستاییم نامت با سرود/ نام جاویدت
زنده باد

قلب خود چون آتشین گلی/ نثارت سازیم
استالینگراد

بر در و بام و ایوان تو/ نقش جانبازی
هایت به جاست
خون فرزندان خاک تو/ روی هر برگ گلی

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد

دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضای
فردی است و مسؤلیت
آنها با نویسندگان
می باشد.

به تارنماهای اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



تولد هوشی مین

مین که کمتر شناخته شده است، سرگذشت و زندگی به غایت شگفت انگیز یک کمونیست جوان می باشد. داستان سرگذشت او نمی تواند، بدون یادآوری این نکته مهم باشد، که او بیش از هر چیز، فرزند خلف و متأثر و وفادار به انقلاب اکبر بود. او عضوی از خانواده و نسل متأثر از موج انقلاب ۱۹۱۷، که در تمامی دنیا پخش شده بود می باشد. که در نتیجه آن احزاب مختلف و کمونیست، بذر شکل گیری انترناسیونال سوم را کاشتند. برای درک بهتر سرگذشت زندگی و مبارزات

فیگور و شخصیتی که امروزه برای جوانان تقریباً ناشناخته مانده است و شاید یکی از دلایل اصلی آن، این است که دیگر در مدارس و دانشگاهها صحبتی از جنگ ویتنام نمی شود. اما چند دهه قبل برای جوانانی که روح و موتور اصلی جریانات ضد جنگ بودند، رهبر ویتنام، فیگور و شخصیتی اسطوره‌ای، همچون چگوارا را داشت. انسانی که رهبر مبارزه برای استقلال ویتنام، علیه استعمارگران فرانسوی، ژاپنی و تهاجم آمریکایی (یانکی) بود. اما چهره و وجهه و شخصیت و زندگی هوشی

به مناسبت یکصد و سی و دومین سال تولد رفیق هوشی مین
سرگذشت هوشی مین جوان (Ho Chi Minh ۱۸۹۰/۰۵/۱۹ - ۱۹۶۹/۰۹/۰۲)
برگرفته و ترجمه شده از نشریه "بدون آتش بس" (Senza Tregua)، اورگان "جوانان کمونیست" ایتالیا، به تاریخ ۱۹/۰۵/۲۰۲۰
برگردان - م. اسفندیاری
امروز ۱۳۰ سال از تولد هوشی مین می گذرد.

سرمایه داری و فاشیسم

۱۳۶ و ص ۱۳۷
ترزا ادامه می دهد: "اما در درون حزب مخالفان شرکت در انتخابات، چندان اعتقادی به درستی این تاکتیک نداشتند و با شرکت در پارلمان مخالفت می ورزیدند. با این همه، اکثریت اعضاء با شرکت در انتخابات موافق بودند. تصمیم ما به شرکت در انتخابات، سبب شد که بقیه احزاب مخالف حکومت هم تحت تاثیر قرار گیرند. بلاخره آنها هم تصمیم گرفتند کاندیداهای خود را برای شرکت در تبلیغات انتخاباتی معرفی کنند. در آن لحظات دشوار، اگر اتحاد و وحدت نیروهای مخالف

از نیروهای مخالف را از میان بردارند. با چنین نقشه‌ای روشن بود که تبلیغات انتخاباتی در جو ترور و خشونت انجام می گرفت..... تقریباً کلیه احزاب ضد فاشیست، مخالف شرکت در انتخابات بودند. ما کمونیست‌ها موافق خالی کردن میدان نبودیم..... نداشتن شانس برای پیروزی نباید سبب شود ما آن شکل مبارزه را کنار بگذاریم. ما فکر می کردیم که حتی با اشغال کرسی‌های کم در مجلس، امکان خواهیم یافت که از یک تریبون قانونی برخوردار باشیم و از طریق آن بتوانیم صدایمان را به گوش طبقه کارگر ایتالیا برسانیم." ص.

سرمایه‌داری چگونه سر از فاشیسم بیرون می آورد
درماه ژوئیه ۱۹۲۴ موسولینی اولین انتخابات را برگزار می کند.
ترزا می نویسد: "..... پس از به قدرت رسیدن فاشیسم این اولین انتخاباتی بود که انجام می شد. موسولینی می خواست در خارج چنین وانمود کند که حکومتی دموکراتیک برقرار کرده است. در عین حال او می خواست از طریق انتخابات قدرت خود را تحکیم و تضمین کند..... طبعاً فاشیست‌ها تصور می کردند اکثریت نسبی را به دست آورند و بخش بزرگی

یاد رفقا خسرو صفایی، گرسیو برومند و تقی سلیمانی گرامی باد

نتیجه خود را از چنگ جنایتکاران رها سازد. او پس از آزادی همچنان به مبارزه ادامه داد اینبار پخته‌تر و با تجربه‌تر چون در زندان با رفقای زندانی با تجربه‌تری برخورد کرده بود. او می گفت زندان برای من دانشگاهی بود که راه ادامه مبارزه را به من آموخت.
رفیق تقی سلیمانی از نیروهای جوانی بود که در ایتالیا به سازمان انقلابی پیوست و برای بازگشت به ایران و ادامه مبارزه در داخل داوطلب شد.

تربیت شوند، به ایران برگردند و در شرایط دیکتاتوری بی هراس از دستگیری، شکنجه و مرگ به کار سیاسی و تشکیلاتی بپردازند.
گرسیو برومند از اعضای جوان سازمان انقلابی با شور شوق برای پیاده کردن وظیفه مرکزی سازمان یعنی رفتن به ایران و ادامه مبارزه در داخل را قبول می کند و به ایران بر میگردد. پس از مدتی دستگیر می شود ولی با هوشیاری می تواند دستگاه امنیتی را قانع کند که عضو هیچ تشکیلاتی نیست و در

یاد رفقا خسرو صفایی، گرسیو برومند و تقی سلیمانی گرامی باد
خسرو صفایی از بنیانگذاران سازمان انقلابی حزب توده ایران، عضو مجلس تدارکی برای ایجاد سازمان - مونیخ، فوریه هزارویصد چهارم سه را دوازده سال بعد در تهران دستگیر کردند و زیر شکنجه کشتند. در این دوازده سال کار کمونیستی او موفق شد تشکیلات نیرومندی را در ایتالیا سازمان دهد که از میان آنها پرویز واعظ زاده، گرسیوز برومند، تقی سلیمانی

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org